



سید اسماعیل بلخی و فعالیت سیاسی

دکتر فاروق انصاری

و اجتماعی شان را مطالبه کنند.

یکی از چنین جریان‌هایی که از مدت‌ها قبل شکل گرفته بود، جریان متعلق به سید اسماعیل بلخی و یارانش است که بدو در عصر فرمانروایی هاشم خان در هرات بنیادگذاری شد، سپس دامنه فعالیت آن به سمت شمال کشور گسترش یافت و بعدها گستره آن به کابل، پایتخت، نیز رسید.

این جریان سیاسی، حزب ارشاد نام گرفت و آن را می‌توان نشأت گرفته از افکار و اقدامات سید اسماعیل بلخی دانست که هنگام اقامت طولانی در عراق آن روزگار، شاهد مبارزات روحانیان و مردم آن کشور علیه سلطه انگلیس‌ها بوده و در واقع افزون بر تحصیل علم، درس مبارزه و ایستادگی را نیز در همان جا آموخت و با بازگشت به کشور با الگوگیری از مبارزات عراق، می‌خواست برای رهایی ملت و مردمش از دست استبداد هاشم‌خانی، کاری را انجام دهد. بنابراین، وقتی بلخی در سال ۱۳۱۷ خورشیدی به وطن بازگشت، با آن‌که دولت، وی را وادار به ماندن در هرات کرد؛ اما وی در همان جا با همکاری شماری از متنفذان و طلاب در سال ۱۳۲۴ خورشیدی سازمان اسلامی به نام «مجتمع فرهنگی اسلامی» بنیاد گذاشت. در این سازمان افراد نامداری چون سید حیدر شاه قطب، صفرعلی خان امینی، مدیر یکی از مدارس هرات که مدتی را به جرم طرفداری از شاه امان‌الله در زندان به سر برده بود، میر غلام رضا مایل هروی، عبدالحسین توفیق از نویسندگان و شعرای هروی و... عضویت داشتند.

افغانستان در پایان هفده سال صدارت محمد هاشم خان (۱۹۲۹-۱۹۴۶ م.) که مملو بود از اقدامات سرکوبگرانه و تحمیل انواع فشار بر ملت؛ شاهد تغییر جدی در سیاست معمول حاکم شد و از این پس شخص دیگری از دودمان یحیی خیل بر کرسی صدارت افغانستان تکیه زد که برخلاف گذشته، دم از آزادی خواهی و بشردوستی می‌زد و در کسوت مردم‌سالاری و دموکراسی طلبی تا جایی که امکان داشت از بار فشارهای قبلی بر اقشار مختلف ملت و به ویژه روشنفکران کاست؛ زندانیان سیاسی را رها کرد، زمینه تأسیس احزاب جدید و مطبوعات را فراهم آورد و فعالیت‌های سیاسی را که تا پیش از این ممنوع بود، آزاد اعلام داشت و بی‌مناسبت نیست که به صدراعظم جدید (شاه محمود خان) لقب پدر دموکراسی افغانستان داده شده است.

به این ترتیب پس از یک دوره طولانی اختناق، آزادی‌ها در فضای کشور پدید آمد و همین شرایط باعث شد تا شماری از آزادی خواهان که از پیش فعالیت‌های سیاسی سری و بعضاً نیمه علنی داشتند، تشویق شوند که به صورت آشکارتری وارد فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی شوند و بخشی از اهداف سیاسی



زندگي

حلقه اوليه و هسته مركزي
آن را در ناحيه چنداول شهر
كابل به وجود آورد كه در آن
شخصيت‌هاي با نفوذ مملكت
عضويت يافتند كه از آن جمله
مي‌توانيم از خواجه نعيم
قوماندان امنيه كابل، دكتور
اسدالله رئوفي، محمد ابراهيم
خان گاوسوار، عبدالغياث كندك
مشر و شمار ديگري از افراد نام
ببريم كه همگي به رهبري
سيد اسماعيل بلخي در كابل
فعاليت‌هاي پنهان سياسي
انجام مي‌دادند.

هر چند با زنداني شدن بلخي و يارانش، علي‌الظاهر حزب
ارشاد از صحنه سياست و اجتماع آن روز در كابل حذف شد؛
اما جواناني كه زير تاثير القانات بلخي قرار گرفته بودند و افكار
و چاره‌اندوشي‌هاي او را براي نجات كشور از عقب‌ماندگي و
استبداد پذيرفته بودند به زودي در حزب ديگري به نام جوانان
اسلام جمع شدند و افرادي همچون استاد محمد يوسف بينش،
سيد محمد نبي مظفري، مولوي محمد ايوب، محد حسين
رياضي و به خصوص علي اصغر شعاع كه رهبري اين جوانان
را بر عهده داشت، كمر همت بر بستند و با استفاده از شيوه‌هاي
مختلف به مبارزات سياسي خويش ادامه دادند.

هر چند علي اصغر شعاع رهبر جوانان مذكور توسط
حكومت وقت به سال ۱۳۳۶ خورشيدى دستگير و سپس در
زندان به شهادت رسيد؛ اما جوانان مذكور تا مدت‌هاي زيادي
راه و آرمان‌هاي سيد اسماعيل بلخي و يارانش را ادامه دادند و
حتي منشأ خيزش‌ها و حركت‌هاي انقلابي بعدي شدند كه
به خصوص پس از انجام كودتاي ثور و تجاوز قشون سرخ
شوروي سابق صورت گرفت و اين همه، ناشي از حركت و
جنبشي بود كه مرحوم سيد اسماعيل بلخي در دهه‌هاي بيست و
سي در افغانستان آغاز كرد.

دامنه فعاليت اين جريان سياسي و نيز بلخي بعداً و در
زمان صدارت شاه محمود خان كه آزادي‌ها به مردم اعطا شد
به كابل نيز رسيد و به خصوص سيد اسماعيل بلخي كه اجازه
اقامت و فعاليت در كابل را يافت در اين شرايط جديد مجتمع
فرهنگي اسلامي را به حزب ارشاد ارتقاء داد و حلقه اوليه و هسته
مركزي آن را در ناحيه چنداول شهر كابل به وجود آورد كه در آن
شخصيت‌هاي با نفوذ مملكت عضويت يافتند كه از آن جمله
مي‌توانيم از خواجه نعيم قوماندان امنيه كابل، دكتور اسدالله
رئوفي، محمد ابراهيم خان گاوسوار، عبدالغياث كندك مشر و
شمار ديگري از افراد نام ببريم كه همگي به رهبري سيد اسماعيل
بلخي در كابل فعاليت‌هاي پنهان سياسي انجام مي‌دادند.

بلخي و يارانش كه اصلاحات شاه محمودخان را كافي
نمي‌دانستند و آزادي بيان و مطبوعات و ساير اقدامات حكومت
قانع‌شان نمي‌ساخت، طرح براندازي دولت از طريق انجام كودتا
را در آخرين روزهاي سال ۱۳۲۸ ريختند و قصد داشتند آن را در
اولين روز از سال ۱۳۲۹ خورشيدى عملي سازند؛ اما شبكه‌هاي
جاسوسي و امنيتي رژيم، نقشه را كشف كردند و در نتيجه، كودتا
عقيم ماند، بلخي و يارانش دستگير شدند و بلخي از اين پس،
پانزده سال (تا ۱۳۴۳) را در زندان به سر برد. همچنين حدود
دوهزار نفر از هواخواهان و ديگر مظنونين به دلايل و اتهامات
گونگون دستگير و راهي زندان در كابل شدند.

